

قواعد تمدن سازی و آینده تمدن اسلامی

محمود سریع القلم*

این مقاله، وضعیت کنونی دنیای اسلام را با قواعد انباشته شده تمدن سازی مورد تطبیق قرار می دهد. هر چند که مقاله نمادی تحریک دارد ولی از یک محتوای کاربردی برخوردار است. شناخت پارامترهای فرهنگ، قدرت و ثروت در جهان اسلام فعلی از یک طرف و تطبیق آن با قواعد و قوانین تمدن سازی از طرف دیگر مد نظر این مقاله می باشد. به عبارت دیگر، مقاله، نگرشی آینده نگراانه دارد و سعی می کند که مقطعی را در آینده در نظر گیرد و سپس فوایدی که برای دستیابی به تمدنی با ماهیت اسلامی در آن مقطع زمانی، چه نوع برنامه ریزی تسلسلی و معکوسی از آینده به حال^۱ باید انجام گیرد. بنابراین، سؤال اصلی تحقیق را بدین صورت مطرح می کنیم:

با توجه به ظهور و بارور شدن تدریجی حرکت اسلامی در جهان اسلام، اگر قرار باشد

یک و نیم تا دو قرن آینده، فرهنگ و تمدن اسلامی فعلیت یابد، کدام اقدامات و با

چگونه تسلسلی باید تحقق یافته و نسبت به آن برنامه ریزی گردد؟

این سؤال اصلی، مفروضات زیر را در بر می گیرد:

۱. ظهور تمدنها، تابع قواعد اگر-پس (و یا شرطیه) می باشد. به عنوان مثال، جغرافیای مناسب، ثروت، دسترسی به منابع، مسئولیت، جدیت، تربیت و استراتژی، کلیات قواعد تمدن سازی را در بر می گیرند؛
۲. تمدنها عموماً تابع اقداماتی است که انسانهای جدی با جهان بینی روشن و کاربردی و مجهز به سلاح زمان انجام می دهند؛

* دکتر محمود سریع القلم استادیار روابط بین الملل در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است.

۳. تمدن با کار جمعی، منطق جمعی، اجماع نظر نخبگان و ظهور تشکل اجتماعی شکل می گیرد؛

۴. برنامه ریزی برای ایجاد تمدن اسلامی هم اکنون به مراتب مشکل تر است زیرا تمدن بالقوه اسلامی با رقیبی نهادینه شده در داخل خود و در سطح جهانی روبه روست.

فرضیه این تحقیق مطرح می نماید که: تمدن اسلامی زمانی در آینده فعلیت می یابد که مسلمین فکور، تلفیق مطلوب تئوریک میان وحی و علم را استخراج کنند و آن تلفیق را با گذشت زمان با مدل سازی های متعدد، اصلاح کنند.

این فرضیه را بشکافیم. به طور تلویحی، فرضیه فوق مسئله متدلوژی را در تفکر تمدنی مطرح می نماید. حساس بودن به روش ها، اسلوبها و متدلوژیها جهت دستیابی به تمدن بسیار اساسی می باشد. مسلمانان به واسطه تفکر غیر علمی که سالها بلکه قرنها بر آنها حاکم بوده است، بعد از طرح اندیشه ها و دیدگاهها و احکام خود، در پی روش ها و کاربردها و فکر عملی اندیشه های خود نبوده اند و بدین صورت فرهنگ غیر کاربردی خطابه ای در میان آنان نهادینه شده است. تمدن و تمدن سازی هر دو محصول اند و محصول، نتیجه کاربرد و عمل و روشن و به زبان علمی، مدل است. این مدل ابدی نیست؛ بلکه مدلهای با گذشت زمان باید اصلاح شوند. مسلمین، اندیشمندان مسلمان و علاقمندان به تمدن اسلامی بعضاً دچار اشتباه بوده اند که یک سیستم اجتماعی و یک تمدن دفعتاً متولد می شود و یکباره ایجاد می گردد. در شرایطی که در طول تاریخ تمدنها، ما همواره شاهد تدریجی بودن رشد فکری، تفکر تسلسلی، اصلاح تدریجی و قائل شدن به مراتب در اندیشه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده ایم.

اصولاً، ایجاد یک تمدن اسلامی، خود امری نسبی و تدریجی است. اندیشه ها، استنباطات، روش ها توسط انسان هایی که خرد ناقص اند، مطرح شده و طبعاً باید به طور نسبی به کار گرفته شوند. همین که انسان ها خود بخواهند کاری انجام دهند، امری نسبی است و نسبت به طور خودکار، به زمان، کیفیت، روش و مراتب وابسته است. با طرح آرزوها نمی توان تمدن بنا کرد بلکه باید اندیشه ها را ابتدا انسجام بخشید و حول و حوش آنها به اجماع نظر رسید و نهایتاً با اتخاذ روشهای مناسب، تمدن را به طور تدریجی بنا و اصلاح نمود.

دوم در ارتباط با فرضیه فوق این است که بدون علم نمی توان به مبانی فکری و ارزشی

اسلامی فعلیت بخشید و تلفیق مطلوب وحی و علم نیز به این دلیل آورده شده است. دین، جهان بینی عرضه می کند و علم، ابزار: علم فی نفسه امری منفی نیست و در شرایطی که دین به نوع بهره برداری از علم جهت دهد، مطلوب خواهد بود و مضاری که غرب در نوع استفاده از علم دچار آن شده است را مانع خواهد بود. هیچ فعالیت کیفی در هیچ حوزه ای را نمی توان به ثمر رسانید مگر اینکه به علم روز مجهز شده باشد. این نکته خورد از قواعد تمدن سازی در عصر فعلی است. تمدن شرق کمونیست به علم و روش و اسلوب وابسته بود اما در عنصر تئوری و مبانی فکری و ارزشی ضعف داشت که همان نیز سبب شکست آن گردید. تفکر دینی و عمل دینی که در وحی پایه دارد نیاز به مدل های انسانی دارد تا با تار و پود و کار و ساز انسانها انطباق پیدا کند و به نیازهای متعدد او و به اقشار مختلف انسانی، پاسخ های ضروری را عرضه نماید. نتیجتاً دسترسی به علم امروزی که تا اندازه قابل توجهی در مباحث توسعه یافتگی تبلور یافته است، اجباری است. البته ما در بحث دیگری، مبانی عقلی توسعه یافتگی عرف را از الگوهای عملی توسعه یافتگی تفکیک کرده ایم و منظور ما شناخت و عمل به مبانی عقلی توسعه یافتگی می باشد. تشکل اجتماعی، نظام قانونی، سیاست زدایی از فرآیند تصمیم گیری، تحمل، نظم پذیری، آرامش اقتصادی، آموزش پویا و از این قبیل^۳ از جمله مبانی عقلی توسعه یافتگی محسوب می شوند. گردونه تمدنی و ساختن و پردازش بین المللی هم اکنون به گونه ای شده است که حذف و یا چشم پوشی از این مبانی عقلی امکان پذیر نیست. اندیشه ها و مجموعه تفکرات مورد علاقه هر ملتی از جمله مسلمانان تا زمانی که با اشکال و متدلوژی ها و مبانی عقلی فوق تلفیق نگردند، به اعتقاد ما از مرحله خطابه ای به مرحله کارایی و تمدنی نخواهند رسید، کما اینکه تجربیات چند قرن اخیر به خوبی این فرآیند تلخ را به نمایش می گذارد.

پردازش فرضیه:

هر فعلی محتاج حامل و فاعل است. فاعل و حامل تمدن کدامست؟ اگر بنا باشد تا تمدن اسلامی با توجه به وضعیت فعلی مسلمانان و بافت نظام بین المللی ظهور کند مسئولیت این تمدن سازی با کیست؟ وقتی صحبت از جهان اسلام می شود، منظور خود را به صورت «کارپردی» باید روشن کنیم. با توجه به اینکه ۷۸ درصد از مسلمانان جهان بی سوداند، به طور طبیعی مسئولیت تمدن سازی اسلامی بر عهده نخبگان فکری مسلمان که در ایجاد تمدن اجماع نظر و اجماع روش داشته باشند، می باشد. تمدنها را نخبگان

اندیشه، نظریه پردازان و نخبگان عملی که سعه صدر دارند، می سازند: انسانهای بلند پرواز، عظیم و پرجوش و خروش با تفکر روشی و فرآیندی و با اعتقاد به آینده و با دقت و ظرافت و استراتژی و افق بینی به چنین کاری سهمگینی مبادرت می ورزند.

آیا می توان تاریخ صدر اسلام و تمدنی را که به پا شد بدون شخصیت، مقام و عظمت روحی و فکری پیامبر اسلام (ص) در نظر گرفت. پیامبر اسلام و اصحابی که در نزد او پرورش یافتند، تفکری نوین و روش هایی جدید در دوره جاهلیت زمان خرد ایجاد کردند. اندیشه های اسلامی، مجری و مجریانی جدی می طلبد. تربیت های روزمره و طرح قراعد مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با امکانات و روش های آن زمان، حکایت از کوشش های وسیع و عمیق برای ایجاد تمدن اسلامی می کند. از شیره ذکر گفتن و عبادت کردن، تا نوع تربیت فرزندان، تا روش های تعدیل درآمد تا نوع برخورد با دوست و دشمن و تا مکانیسم های حفظ منافع داخلی و خارجی، تاریخ زندگی پیامبر اسلام را رقم می زند. پیامبر اسلام نه صرفاً در حکم برخورد خطابه ای بلکه با روش های متعدد در حوزه های تربیت، مشورت، نظارت، ساختن و پرداختن و عملکرد اهتمام می ورزیدند و از این طریق نسلی تربیت شد و تمدنی را برای مدت ها نگاه داشت.^۴

در همه تمدنها، اهمیت انسانها و نخبگان بسیار تعیین کننده است. در دوره آمنمحت در مصر قدیم (حدود ۲۶۴۴ ق. م.)، یک دستگاه اداری ساخته شد که نزدیک به پانصد سال دوام داشت.^۵ در دولت آشور، پیچیده ترین قرای فکری نخبگان صرف قدرت نظامی و قدرت تهاجمی می شد و سپاهیان، حیاتی ترین دستگاه را در سازمان اداری کشور تشکیل می دادند. آشوریان اعتقاد داشتند که حکومت، ملی کردن نیروهای بالقوه و بالفعل است. اساس هنر جنگی دولت آشور در حملات برق آسا و ایجاد تفرقه در میان صفوف دشمن بود.^۶ علاوه بر این، به واسطه محیط متشنج تمدن آشوری، آشوریان در ایجاد جنگ روانی و تضعیف روحیه دشمن بسیار قوی عمل می نمودند و بقای تمدن خود را به طور طبیعی در تضعیف رقبا می دیدند.^۷

ویل دورانت در مورد نقش کوروش در تمدن ایران باستان می گوید: «کوروش ... مؤسس سلسله هخامنشی ... سربازان مادی و پارسی را چنان منظم ساخت که به صورت قشون شکست ناپذیری درآمد؛ بر ساردیس و بابل مسلط شد؛ و فرمانروایی اقوام ساسانی را بر باختر آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن، دیگر نتوانستند دولت و حکومتی بسازند؛ تمامی کشورهای را که قبل از وی در تحت تسلط آشور و بابل و لیدیا و آسیای صغیر

بر دضمیمه پارس ساخت و از [این مجموعه] بزرگترین سازمان سیاسی قبل از دولت روم قدیم و یکی از خوش اداره ترین دولتهای همه دوره های تاریخی [را ایجاد کرد].^۸

آنچه که طبیعی است این است که علم به معنای امروزی آن، در اعصار گذشته وجود نداشته اما مرکز ثقل و فکر افزار و نخبگانی، جریان حکومتی و تمدنی را با ابزار وقت هدایت می کردند. هر قدر به گذشته برمی گردیم و تمدن جنبه فردی پیدا می کند و هر قدر به عصر جدید نزدیک می شویم تمدن ها و حکومت های قوی را نتیجه تشکلهای، اجماع نظرها، دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی و مراکز تولید اندیشه و ابداع روش و دستگاه های ارتباطی و نظارتی می یابیم. در میان نظریه های مختلفی که^۹ توضیح گر تمدن غربی هستند به اعتقاد این نویسنده، نظریه ای که «اتلاف مؤثر عناصر صنعتی و سرمایه ای و مالی و فکری» را اساس تشکل و تمدن غربی می داند، از اعتبار بیشتری برخوردار است. ما در این قسمت قصد نداریم خوبی و بدی و یا حسن و قبح تحولات را بررسی کنیم، بلکه در پی کشف مشترکات تمدن ها هستیم. این قشر متشکل از عناصر مالی، تولیدی و فکری تصمیم می گیرد که یک امپراتوری صنعتی جهانی ایجاد کند و لذا از طریق راه اندازی صنعت نساجی در انگلستان، موتور یک نظم اجتماعی خاص را از طریق انباشت سرمایه تقویت می کند. این قشر منسجم، تفکر اقتصادی خود را از آدام اسمیت می گیرد، تفکر سیاسی خود را از هابز می گیرد. نظم اجتماعی خود را از طریق دکترین های روسو و متسکیو بارور می کند. تماس و معاشرت، استنباط مشترك و همت و تلاش و کار جمعی، بزرگترین تمدن مادی تاریخ را بنا می کند. در شرایطی که سرعت و ارتباط، عوامل مجهول روابط بین المللی محسوب می شدند، این مردان جدی و هلاقمند مصمم به اهداف خود (که با حسن و قبح اندیشه ها و اهداف آنان کاری نداریم) همت کردند و چارچوبی را در سطح جهانی ایجاد کردند. بنابراین، تازمانی که نخبگان مسلمان، محلی بیاندیشند، خطابه ای عمل کنند، به قداست روش پی نبرند و اندیشه های خود را مدل سازی نکنند، تمدنی در کار نخواهد بود. خطابه ها شروع کار است ولی مختارای خطابه ها باید به نهاد و الگو و مدل تبدیل شوند.

تمدن محصول کار جمعی است. تازمانی که مسلمانان فکر و نخبگان مسلمانان به اشتراکات استنباطی پیرامون موقعیت خود و موقعیت جهانی دست نیابند و از طریق فکر و اندیشه و سپس روش و متدلوژی کار نکنند، به طور طبیعی و منطقی و بر اساس قواعد پراسابقه بشری و تاریخی، تمدن اسلامی متولد نخواهد شد. چطور است که یهودی آمریکایی، یهودی فرانسوی، یهودی مراکشی، یهودی روسی، یهودی لهستانی و یهودی عرب، مشترك عمل

می کنند بدون آنکه تماسی با یکدیگر داشته باشند و با روش های پیچیده ای، بر صحنه تجارت، سیاست، هنر و ارتباطات بین المللی مسلط می شوند؟ چگونه است که اسرائیل سه میلیونی در صنعت، دفاع و سیاست بر اعراب صد میلیونی چیره می گردد؟ مسلمانان به واسطه ضعفی که در قرون اخیر پیدا کرده اند به جای آنکه، انباشت قدرت را مبنای کار خود قرار دهند و قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و معنوی خود را وسعت بخشند، قدرت رقبا را با اندیشه ای جبر آمیز و توطئه آمیز نگرسته اند و چنین برخوردی، به صورت روانشناسانه، اهتمام را از آنان دور کرده و منش حفظ وضع موجود بر آنها را غالب کرده است. حتی در شرایط فعلی که در همه کشورهای اسلامی، گروهی از مسلمانان بدنبال تشکیل حکومت های دینی و اجرای احکام شرعی هستند، کمتر به افزایش قدرت مسلمانان در تمامی ابعاد آن و همچنین ایجاد یک نظم اجتماعی می اندیشند. مسلمانان همینکه به قدرت سیاسی دست یافتند، باید در فکر مدیریت کارآمد و ایجاد یک جامعه مبتنی بر قسط شوند که این امر خود به نظریه، اجماع نظر، برداشتهای مشترک، قدرت مادی و امکانات برای تربیت انسانهای مهذب و ساختارهای خودگردان نیاز دارد. دستیابی به چنین وضعیتی حتی کار افراد متوسط نیز نیست: صرفاً انسانهای توانمند، سلیم النفس و نخبه می توانند عهده دار چنین نقشهای مهم تمدنی شوند.

نتیجه این عامل اول پردازش فرضیه این است که تمدن سازی، انسانهایی جدی، علاقمند به قدرت به معنای مثبت کلمه، با حرص و تحمل و مجهز به تفکر تسلسلی و با منظر جهانی نیاز دارد. به واسطه تعدد قومی و ملی که میان مسلمانان وجود دارد، پرکردن شکاف های موجود و استخراج دستور کار مشترک تمدنی میان آنها چه به لحاظ فکری و چه از حیث تشکیلاتی، چالشی بس عظیم می باشد و در نهایت به افق دید و شخصیت پیچیده مسلمانان فکوری بستگی دارد که قصد تمدن سازی داشته باشند ضمن اینکه سطح رشد ملی مسلمانان را محفوظ نگاه دارند.

عامل دوم در پردازش فرضیه به روشنی اندیشه های تمدن ساز مربوط می شود. اگر مسلمان امروزی، صرفاً در معرض خطابه ای اندیشه های دین قرار گیرد، احساس ضعف و آرامش و ضرور می کند ولی همینکه همین شخص مسلمان وارد عرصه نظم اجتماعی، نیازهای اقتصادی و باورهای سیاسی می شود، با اقیانوسی از تناقض روبه رو می شود. اصولاً، نظم اجتماعی مسلمین در شرایط فعلی، به آنها تعلق ندارد و از مراکش تا قزاقستان تناقضات جدی میان باورهای مکتوب و واقعیات محیطی در زندگی مسلمین وجود دارد.

حل و فصل دائمی و کاربردی این تناقضات، کار سبلی نیست. به طور اساسی می‌بایستی این مسئله مشخص شود که تا چه اندازه، نظم اجتماعی موجود در دنیای اسلام با اندیشه‌ها و اصول ثابت دینی و اسلامی، تفاهم و تزامم دارد. حل این تزامم و تفاهم نه از جانب دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته است و نه از جانب اندیشمندان مسلمان. عموماً، مسلمانان تفکیک زندگی معنوی از زندگی مادی را پیش گرفته‌اند بدین صورت که زندگی معنوی از اسلام نشأت می‌گیرد و زندگی مادی به عناصر و عوامل بین‌المللی متصل است. این در شرایطی است که برای تمدن‌سازی، ابعاد معنوی و مادی باید در یک چارچوب واحد رشد و نمو کنند و کلیت حیات مسلمین را در برگیرند.

البته، نباید فراموش کرد که مدل‌سازی تلفیق‌شده از وحی و علم، پیچیده‌ترین مغزهای کاربردی را می‌طلبد. حذف قیود دینی از تمدن غرب، کار را برای مدل‌سازی تمدن مادی غرب به مراتب سهل‌تر کرده است. در دنیای ارتباطات و اطلاعات و تکنولوژیک امروز، چالش بسیار عظیمی است که یک نظم اجتماعی، قیود اخلاقی را در تجارت، صنعت، سیاست، در شهروندی و در مسئولیت‌پذیری اجتماعی دخالت دهد و انسان‌ها را به گونه‌ای تربیت کند که دور حدود الهی طواف کنند. در نظام بین‌المللی امروز، در سیاست، اقتصاد و بهره‌برداری از علم و تکنیک، حدود اخلاقی وجود ندارد چه بسا اگر حدود اخلاقی وجود می‌داشت، چنین انباشت سرمایه و سودآوری شگفت‌انگیزی تولید نمی‌شد. اگر حجم عظیم تعالیم اسلامی تبدیل به مدل نشود، همچنان مثل گذشته، حالت خطابه‌ای خود را ادامه خواهد داد. با سخنرانی و نصیحت کردن نمی‌توان مدل ساخت و به نظم اجتماعی کارآمدی دست یافت. مدل‌سازی که مشتقات چند بعدی اصول و احکام را تبدیل به سیستم‌های فکری و عملی منسجم نماید، کار خواص است که دور از هیاهوی سیاسی و مصروف داخلی، با جدیت کامل و با نگرش علمی، به مدل‌سازی و الگو سازی فکری و رفتاری پردازند. اگر مملکت‌داری و طراحی‌های استراتژیک در یک نظام اجتماعی، حالت عمومی پیدا کند و مانند معابر عمومی، در معرض احساسات و تلقی‌ات عموم قرار گیرد، استراتژی‌ها شکل نخواهند گرفت. مملکت‌داری کار خواص فکری است و عامه مردم می‌توانند از طریق نظام حزبی، تشکل‌ها و انجمن‌ها، مشارکت داشته و دیدگاه‌ها و نظرات خود را در دستگاه تصمیم‌گیری یک کشور وارد کنند. مدل‌سازی تمدن اسلامی می‌بایستی از احساسات عامه و از تهییج‌ات حکومتی دور باشد و بر اساس بحث و جدل، شناخت، دور از سیاست زدگی و با عقل و منطق و اطلاعات کافی و روش علمی و استقرایی

شکل و محتوا پیدا کند.

هر تمدنی، به فکر افزار خاص خود متکی است. منظور از تمدن، سه رکن:

۱. نظم اجتماعی که از مدل خاصی نشأت گرفته و خود نظام اقتصادی و فرهنگی کارآمدی را به وجود آورده است؛

۲. سازمان سیاسی که اساس آن بر شرکت، معرفت و کارآمدی است؛

۳. تنوع ابداعات و خلاقیت ها برای حفظ و بسط تمدن می باشد.

این نوع تمدن در غرب توسط صاحبان ثروت و سرمایه ایجاد شد. ثروتمندان در غرب، نوع و محتوای فرهنگ و سیاست را از دیگران ربودند و نظام اجتماعی منطبق با سودآوری و انباشت سرمایه را ایجاد کردند. حتی لیبرالیسم فرهنگی و رشد طیف ابداعات و خلاقیت های هنری از یک طرف و جدی گرفتن علم و فکر علمی و روش علمی و بسط نظام دانشگاهی و تحقیقاتی در راستای نظم اجتماعی مورد توافق صاحبان ثروت و به طور کلی بخش خصوصی متمرکز از طرف دیگر انجام یافته و تشویق و برنامه ریزی شده است. در تمدن های غیر علمی قدیم، مرکز ثقل را اشراف، زمینداران، اریستوکراسی، نظامیان و در حد بسیار محدودی ادبا، شاعران و هنرمندان تشکیل می دادند.^{۱۰} منظور از این مرکز ثقل، صاحبان مسئولیت حفظ و بسط تمدن است. عملکرد و سیاست ها و مشکلات و فراز و نشیب های تمدن در کجا و توسط چه کسانی ثبت می شود و مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و سپس پیرامون حل و فصل آنها، روش های مناسب اتخاذ می گردد؟ تمدن محتاج صاحب است. در بعد مسائل دنیوی و تمدن سازی و زندگی عینی بشر، هیچ عنصری تعیین کننده و پیرانگیزه تر از مالکیت نبوده است. تمدن محتاج مالک است؛ گروهی که دغدغه حفظ و بسط تمدن را داشته باشند. در دنیای اسلام، فکر افزار تمدن اسلامی کجاست و چه کسانی آن را هدایت می کنند؟ چه کسانی با چه ویژگی هایی، لیاقت شکل بخشیدن به تمدن اسلامی را دارند؟ کدام ائتلاف می بایستی صورت پذیرد؟ مرکز ثقل جغرافیایی این تمدن بالقوه کجاست؟ مبانی فکری و تئوریک این تمدن توسط چه کسانی با کدامین ابزار، روش ها و اصول طراحی می شوند؟ و تمدن اسلامی تا چه اندازه ای می خواهد از نظام بین المللی جدا و خاص عمل کند و تا کجا مجاز است متداخل عمل کند؟

نتیجه بسیار روشن این بحث این است که تمدن سازی به فکر و انسانهای جدی و تربیت شده نخبه نیازمند است. تمدن سازی حاصل عوامل تصادفی نیست. یکی از قواعد ثابت تمدن سازی که به وضعیت فعلی مسلمانان بسیار مرتبط است، اصل آرامش و ثبات است.^{۱۱}

رشد در سایه ثبات میسر است. غرب در داخل مرزهای خود ثبات دارد و با بحران آفرینی در خارج از مرزهای خود با توجه به مبانی فکری که اعتقاد دارد، در پی افزایش ثبات داخلی است.^{۱۲} مسلمانان هم اکنون در میان مردم و مناطق مختلف بین المللی، در پراشوب ترین و بحرانی ترین جوامع به سر می برند و چنین جوی به طور خودکار، انگیزه و فرآیند مورد نیاز خلاقیت و رشد و ابداع و نوآوری را از بین می برد. فقر تشویریک و نابسامانی سیاسی- اجتماعی، عموم مسلمانان را دچار ضعف و یاس شدیدی کرده است. «اسلامی کردن اندیشه و حکومت» به طور طبیعی بسیاری از حکومت‌های فعلی جهان اسلام را دچار بحران مشروعیت می کند و لذا مانع از طرح جدی اندیشه ها و ایده آل های تمدنی در این جوامع می گردد. جو نسبتاً آرام داخل آمریکا، اروپا و خاور دور و انتقال بحران ها و تشنجات به خارج از مرزهای غربی، خود در رشد و توسعه و سلطه و تمدن سازی غرب نقش بسزایی داشته است. به اعتقاد ما، سیاست بین المللی و فقدان متولیان و نخبگان مسلمان در کشورهای اسلامی، دو عامل تعیین کننده در ضعف کشورهای مسلمان نشین می باشد.

یک نگرش آماری، جایگاه کشورهای مسلمان را در قالب بین المللی به ما معرفی می کند. مسلمانان بالغ بر ۹۹۲ میلیون نفر و یا حدوداً یک پنجم جمعیت جهان هستند که ۶۵ درصد در آسیا و ۳۵ درصد آنها در دنیای عرب و ۱۰ درصد در افریقا به سر میبرند. ۴۴ کشور اسلامی وجود دارد که در میان آنها، کشور اندونزی با ۱۸۰ میلیون نفر جمعیت و قطر با حدود ۳۱۰،۰۰۰ نفر جمعیت، به ترتیب پرجمعیت ترین و کم جمعیت ترین کشورهای اسلامی محسوب می شوند. دنیای اسلام، ۴۲ درصد از ذخائر نفتی، ۲۵ درصد از ذخائر گاز طبیعی، ۴۰ درصد از صادرات نفتی و ۷۰ درصد از فسفات جهان را در اختیار دارد. از ۱۴ نقطه استراتژیک جهان، ۷ نقطه به مسلمانان تعلق دارد. این نقاط استراتژیک عبارتند از: تنگه هرمز، تنگه بسفر، باب المندب، کانال سوئز، داردانل، مالاکا و جبل الطارق. اما در مقابل این ثروت آنها در فقر زندگی می کنند. مسلمانان تنها دو درصد از تعداد دانشمندان و متخصصین جهان را تشکیل داده و از اوایل دهه ۱۹۸۰، مسلمانان بیش از ۶۰ درصد از تسلیحات فروخته شده به جهان سوم را خریده اند.^{۱۳}

اصولاً، در تئوری های روابط بین الملل جنبه های کیفی قدرت را به مراتب مهم تر از ابعاد کمی آن می دانند. مسلمانان در ابعاد کمی مشکلی ندارند و به راحتی مستعد ولایت یک تمدن می باشند. اما بحران و فقر تشویریک، در کیفیت قدرت مسلمین است. یکی از اندیشمندان روابط بین الملل، قدرت متصور و قابل برداشت از یک کشور را به صورت زیر

تدوین کرده است: ^{۱۲}

$$Pp = (C+E+M) \times (S+W)$$

Pp = Perceived Power Pp = قدرت متصور و قابل برداشت

C = Critical Mass = Population & Territory C = ماده عمده = جمعیت و مساحت

E = Economic Capability E = تواناییهای اقتصادی

M = Military Capability M = تواناییهای نظامی

S = Strategic Purpose S = هدف استراتژیک

W = Will to Pursue National Strategy W = اراده لازم جهت پی گیری استراتژی ملی

همچنانکه در فرمول فوق ملاحظه می شود، مجموعه شاخصهای کمی جدای از شاخصهای کیفی آورده شده اند. بدون توجه به عمق و دخالت شاخصهای کیفی نمی توان از طریق شاخصهای کمی به توان، قدرت، شرکت و تمدن رسید. روشن بودن اندیشه ها و راهبردها (استراتژی) و مجهز بودن به عزم و جدیت (اراده ملی) می تواند توانایی ها و شاخص های کمی را جهت و هدایت بخشد. آنچه که در جهان اسلام بسیار ضعیف است و می بایستی استراتژی در آن مسیر حرکت کند، مجموعه شاخص های دوم است یعنی اراده و روشنی و صراحت تفکرات و راهبردها. شاید بتوان ادعا کرد که به لحاظ تئوریک، دو مجموعه شاخص ها، مستقل از یکدیگرند و در واقع، بدون شاخص های کیفی، متغیرهای کمی، بی معنا خواهند بود. ^{۱۵}

نتیجه گیری:

ظهور تمدن اسلامی در یک تا دو قرن آینده منوط به تحولات جدی در میان مسلمانان به خصوص در میان مسلمانان فکور و نخبه می باشد. هیچ تمدنی و حتی تحول جدی، تصادفی نیست بلکه قواعد عام و انباشته شده و تجربی - تاریخی می بایستی توسط ملتی و نخبگان آن به صورت آگاهانه صورت پذیرد تا ظهور تمدن میسر گردد. تمدن اسلامی به مراتب مشکل تر و پیچیده تر از تمدن های غیردینی می باشد زیرا که تلفیق اصول وحی با مبانی علم و قدرت به فرمول ها و الگوهای عمیق و چند بعدی و تربیت های خاص نیاز دارد. هموم تمدنها با منابع، ثروت، سرمایه و کمیت ها از یک طرف و تربیت، آموزش، مسئولیت، جدیت و استراتژی از طرف دیگر شکل گرفته اند. تمدن اسلامی به واسطه ماهیت اسلامی آن در بعد کیفیتی که از خواص اخلاقی، وجدانی، فطری و معنوی برخوردار است، امر تمدن

سازی را بسی مشکل تر می نماید. حرکت تاریخ، فراز و نشیب های تاریخی و حوادث بزرگ تاریخ عمدتاً از روح و اراده و اندیشه انسانهای بزرگ نشأت گرفته است؛ تمدن اسلامی نیز در این رابطه مستثنی نیست. انسانهای بزرگ، نخبگان منسجم، تئوریسینها و اندیشمندان هستند که چنین تمدنی را با دور اندیشی و اندیشه های والا به ثمر خواند رساند.

وضعیت فعلی دنیای اسلام از یک سو و شرایط سیاسی - اقتصادی جهانی از سوی دیگر، عوامل بازدارنده بسیار قوی در مقابل تمدن اسلامی تلقی می شوند. تمدن مادی غرب، قواعد و اصول و ترتیبات خود را جهانی کرده است در حدی که نیاز به کنترل مستقیم آن ندارد بلکه سیستم های خودکاری در اقصی نقاط جهان به این جریان پیوسته و بهره برداری می کنند. اندیشه دینی و اسلامی می بایستی تکلیف تئوریک خود را با این گردونه نسبتاً تثبیت شده روشن کند زیرا که با محکوم کردن آن، با نفی آن و یا با بی تفاوتی به آن، نه تنها مانعی برای آن محسوب نخواهد شد بلکه وقت طلایی خود را برای بازسازی و خودیابی و خودسازی از دست خواهد داد. هر چند نظریه های مختلفی حکایت از زوال تدریجی تمدن غربی در طی نیم قرن آینده می کنند ولی چه زوال و چه تداوم تمدن غربی نباید در آینده نگرى و توجه مسلمانان نسبت به ایجاد تمدن خاص خود، براساس قواعد علمی تمدن سازی تردیدی ایجاد کند. بنابراین، نوع تقابل و نوع تفاهم با نهایت دقت و ظرافت می بایستی تعیین گردد. نزدیک به سه قرن است که مسلمانان در مقابل تمدن مادی غرب، دچار ابهام شده و براساس اصول فکری خود نتوانسته اند یک نوع نظم اجتماعی رقیب و پریا ایجاد کنند. سرعت و ارتباطات در واقع هم اکنون بر علیه هر نوع تمدن بالقوه ای است که مصمم به رقابت با غرب باشد. ابهام تئوریک مسلمانان به نفع غرب است زیرا که غرب از امکانات و منابع مسلمانان در هراس نیست بلکه از تشکل و سازماندهی آنان دچار نگرانی خواهد شد. اگر تنوع برخوردهای موجود مسلمانان با غرب به یک شکلی و یکنواختی منتهی نشود طبیعی است که زمینه های فکری و عمومی تمدن اسلامی به طوری که مخرج مشترك عموم مسلمانان نخبه اندیشمند باشد، فراهم نخواهد شد.

عامل بازدارنده دوم، وضعیت داخلی کشورهای اسلامی است. وابستگی سیاسی، نابسامانی های اقتصادی، بحران مشروعیت، بحران هویت، بحران آموزش و فقر و محرومیت، زمینه های وابستگی جوامع مسلمانان را به طور فزاینده ای افزایش می دهد. تمدن سازی یعنی رفع بحران ها و پشت سر گذاشتن ضعف ها و نابسامانی ها و دستیابی به مازاد ملی. تازمانی که جوامع اسلامی کوچک تر از دولت های بحران زده فعلی در

کشورهای اسلامی باشند و نتوانند دولت‌ها را در نرآبندی، اصلاح کنند و به سوی عمل مبتنی بر تئوری، افزایش قدرت و تفکر کاربردی سوق دهند، امیدی به فایق آمدن به بحرانهای فعلی نیست. این وظیفه اندیشمندان و مسلمانان فکور جوامع اسلامی است که با دقت علمی و تفکر فرآیندی، چنین رسالت عظیمی را برعهده گرفته و تحقق بخشند.

مهمترین شاخصه یک تمدن به اعتقاد ما این است که میان تفکرات و باورهای یک ملت و یا به مفهوم اسلامی یک امت و نظم اجتماعی آنها، سنخیت و انسجام درونی وجود داشته باشد. این نظم اجتماعی با افزایش قدرت و حل و فصل تناقضات فکری میسر می گردد. معنویات و اخلاقیات از یک طرف و افزایش قدرت از طرف دیگر باید به موازات هم حرکت کنند. تمام سخنها نیکو و ارزشهای مقدس به پشتوانه قدرت باید مجهز گردند تا عینیت پیدا کنند. قدرت فی نفسه منفی نیست؛ نوع بهره برداری از قدرت اصل است. غرب از قدرت خویش در مسیر تمدن مادی استفاده کرده است؛ تمدن اسلامی از قدرت نه تنها برای حفظ شوکت دینی بلکه برای گسترش معنویت می تواند بهره برداری کند. تمرکز تئوری و روش میان مسلمانان نخبه، علاقمند و جدی نسبت به تمدن اسلامی همراه با حل و یا تقلیل بحرانهای داخلی در کشورهای اسلامی و حل جمعی غلظت تقابل / تفاهم با غرب می تواند، آینده روشن تر و مقتدرتری را پیش روی مسلمانان قرار دهد و مقدمات برنامه ریزی معکوس برای ظهور تمدن اسلامی را ایجاد کند.



پاورقی ها:

1. Backward Planning

۲. رجوع کنید به: محمود سریع القلم، جایگاه برداشتهای مشترک نخبگان در توسعه پانثکی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۰-۷۹، ص ۱۸-۲۳.
۳. رجوع کنید به: محمود سریع القلم، نظریه انسجام درونی، ماهنامه نامه فرهنگ، شماره ۱۳.
۴. تفسیر المیزان علامه طباطبائی، انبوهی از این روش ها و مکانیسم ها و تربیت ها را معرفی می کند با رجوع به جلد ۲ مفتاح المیزان، ص ۲۸۰-۲۷۰، به این منابع دسترسی پیدا می کنید.
۵. ویل دورانت، مشرق زمین، ترجمه احمد آرام، جلد اول تاریخ تمدن، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)، چاپ سوم، ص ۱۸۳.
۶. همان، ص ۳۱۷-۳۱۸.
۷. همان، ص ۳۱۹.
۸. همان، ص ۳۰۸.
۹. در این رابطه به منابع زیر رجوع کنید: ای. جی. بی تیلر، عظمت و انحطاط اروپا، ترجمه عبداللہی (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰) و John Kenneth Galbraith, *The New Industrial State*, (Boston: Mifflin company, 1979); John Kenneth Galbraith, *Economic and the Public Purpose*, (Boston: Houghton Mifflin Company, 1973); David Landes, *The Unbound Promethous: Technological Change and Industrial Development in Western Europe from 1750 to the Present*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1969) and J. Schumpeter, *Capitalism, Socialism and Democracy*, (New York: Simon and Shuster, 1942).
۱۰. رجوع کنید به: ویل بورانت، منبع پیشین، ص ۱۵۲-۱۵۳، ۱۹۶-۱۹۳، ۲۷۵-۲۸۸، و ویل دورانت، یونان باستان، ترجمه امیرحسین آریان پور، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۰). ۵۷۱-۵۴۲ و ۵۸۳-۶۱۶.
۱۱. مشرق زمین، منبع پیشین، ص ۳ و P.O. Kriseller, *The Classics and Renaissance Thought*, Cambridge: Cambridge University Press, 1955).
۱۲. هم اکنون به وضوح دیده می شود که موضوع سلاح های اتمی کره شمالی، بحرانی است که از سوی آمریکا برای حضور وسیع تر نظامی و امنیتی در منطقه خاور دور که از ثروت قابل توجهی برخوردار شده است و همچنین جهت فروش تسلیحات انجام می گیرد.
۱۳. رجوع کنید به: جerald بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دکتر دره میرحیدر، (تهران: دلتا مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹).
14. Ray S. Chine, *World Power Assessment: A Calculus of Strategic Drift*, (Wash. D.C.: Georgetown University, The Center for Strategic and International Studies, 1975), p. 11.
۱۵. در این رابطه، کتاب زیر که بایک نگرش متدلوزیک نگاشته شده، است قابل توجه می باشد: Ziauddin Sardar, *The Future of Muslim Civilization*, (London: Croom Helm, 1979).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی